مجموعهٔ صرف و نحو مطبوعه محشی

۳	۲	۱
پنج گنج	منشعب	میزان
۶ دستور المبتدی	۵ صرف میر	۴ زبده
۹ ابنية الافعال	۸ خلاصة الصرف	۷ فصول اکبری
	۱۱ خلاصه	۱۰ تنقیح ادوات

۳	۲	۱
شرح عامل	عمدة المرام	مایهٔ عامل فارسی
۶ مصباح	۵ ضریری	۴ شرح مایهٔ عامل منظوم
۹ هدایت النحو	۸ قطر الندا و بل الصدا	۷ اجرومیه
	۱۱ نحو میر	۱۰ تعلیقات

درین مجموعه بیست و دو کتاب صرف و نحو

مجلد است فقط

قال الله تعالی واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان
الحمد لله که از مجموعه صرف که با حواشی عجیبه و فواید غریبه مطبوع گردید نسخه

بتاریخ پانزدهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶ هجری بمطبع محمدی

مستقبل و حال و هرچه جز این سه است متفرع است ازین

سه اما ماضی فعلی را گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و

او مبنی باشد بر فتحه قلت حروفه او کثرت

کما یعارض چون فَعَلَ فَعِلَ فَعُلَ فَعْلَلَ

چون ضَرَبَ سَمِعَ کَرُمَ بَعْثَرَ اما مستقبل فعلی

را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد و آخر او مرفوع باشد

کما یعارض چون یَفْعَلُ یَفْعِلُ یَفْعُلُ یُفَعْلِلُ

چون یَضْرِبُ یَسْمَعُ یَکْرُمُ یُبَعْثِرُ

اما حال فعلی را گویند که بزمانهٔ موجود تعلق دارد و صیغهٔ حال همچو

صیغهٔ استقبال است هر یکی ازین ماضی و مضارع چهارده

کلمه بیرون می آیند سه ازان مر مذکر غائب است و سه ازان

مر مونث غائب است و سه ازان مر مذکر حاضر است و سه

یعنی واحد و تثنیه و جمع ۱۲

ازان مر مونث حاضر راست و دو ازان مر حکایت نفس

یعنی واحد و تثنیه و جمع ۱۲

متکلم راست در اول صیغه وحدان حکایت نفس متکلم

مذکر و مونث یکسان است و در دوم صیغه حکایت نفس متکلم تثنیه و جمع

برای اختصار ۱۲

مذکر و مونث نیز یکسانست هر یکی ازین ماضی و مضارع بر دو گونه است

ست معروف و مجهول و هر یکی از ین هر دو گوست اثبات و نفی

بحث اثبات فعل ماضی معروف

فَعَلَ فَعَلَا فَعَلُوا فَعَلَتْ فَعَلَتَا فَعَلْنَ

فَعَلْتَ فَعَلْتُمَا فَعَلْتُمْ فَعَلْتِ فَعَلْتُمَا فَعَلْتُنَّ

فَعَلْتُ فَعَلْنَا

فصل

اینهمه گفته شد بحث اثبات فعل ماضی معروف بود چون

خواهی که مجهول سازی فای فعل را ضم کن و عین فعل را کسره

ده و در دو حال لام کلمه را بر حالت خود بگذار تا مجهول گردد

بحث اثبات فعل ماضی مجہول

بحث اثبات فعل ماضی مجہول صیغہ واحد مذکر غائب در زمان گذشتہ کردہ شد آن یکمرد

فُعِلَ فُعِلَا فُعِلُوا فُعِلَتْ فُعِلَتَا فُعِلْنَ فُعِلْتَ

فُعِلْتُمَا فُعِلْتُمْ فُعِلْتِ فُعِلْتُمَا فُعِلْتُنَّ فُعِلْتُ فُعِلْنَا

فصل اینہمہ کہ گفتہ شد بحث اثبات فعل ماضی مجہول بود چون خواہی کہ

بنا کنی مای نفی را اوّل وی در آر و مای نفی در لفظ ماضی ہیچ عمل

چنانچہ بود ہم بران طور باشد لیکن عمل در معنی کند یعنی مثبت المعنی منفی گرداند

بحث نفی فعل ماضی معروف

مَا فَعَلَ مَا فَعَلَا مَا فَعَلُوا مَا فَعَلَتْ مَا فَعَلَتَا مَا فَعَلْنَ مَا فَعَلْتَ

مَا فَعَلْتُمَا مَا فَعَلْتُمْ مَا فَعَلْتِ مَا فَعَلْتُمَا مَا فَعَلْتُنَّ

مَا فَعَلْتُ بحث نفی فعل ماضی مجہول مَا فَعَلْنَا

کرده نشد آن یکمرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر غائب بحث نفی فعل ماضی مجہول ۱۲

مَا فُعِلَ مَا فُعِلَا مَا فُعِلُوا مَا فُعِلَتْ مَا فُعِلَتَا مَا فُعِلْنَ مَا فُعِلْتَ

مَا فُعِلْتُمَا مَا فُعِلْتُمْ مَا فُعِلْتِ مَا فُعِلْتُمَا مَا فُعِلْتُنَّ مَا فُعِلْتُ مَا فُعِلْنَا

فصل این کہ گفتہ شد بحث نفی فعل ماضی بود چون خواہی کہ مضارع بنا کنی

یکی از علامت مضارع در اول وی درآر و علامت مضارع چهار

حرفست الف تا و یا و نون کہ مجموع وی أتین باشد الف و حدان

ای لفظ اتین میباشد ۱۲

حکایت نفس متکلم راست و تا برای ہشت کلمہ است از امر مذکر حاضر است

وسه ازان مر مونث حاضر راست و دو ازان مر واحد و تثنیه مونث

راست و یا برای چهار کلمه است ازان مر مذکر غائب راست یکی جمع

مونث غائب راست و نون تثنیه و جمع حکایت نفس متکلم مذکر و مونث راست

بحث اثبات فعل مضارع معروف

يَفْعَلُ يَفْعَلَانِ يَفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ يَفْعَلْنَ تَفْعَلُ

تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ تَفْعَلِينَ تَفْعَلَانِ تَفْعَلْنَ اَفْعَلُ نَفْعَلُ

فصل اینکه گفته شد بحث اثبات فعل مضارع معروف بود چون خواهی

که فعل مضارع مجهول بنا کنی علامت مضارع را ضمه و عین کلمه را

فتحه در دو حال و لام کلمه بر حالت خود بگذار تا مجهول گردد

یعنی اگر مضموم و یا مکسور باشد و اگر مفتوح باشد حاجت نمی دارد

بحث اثبات فعل مضارع مجهول

يُفْعَلُ يُفْعَلَانِ يُفْعَلُونَ تُفْعَلُ تُفْعَلَانِ يُفْعَلْنَ تُفْعَلُ

تُفْعَلَانِ تُفْعَلُونَ تُفْعَلِينَ تُفْعَلَانِ تُفْعَلْنَ أُفْعَلُ نُفْعَلُ

فصل اینهمه که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع مجهول بود چنانکه خواهی

که نفی بلا بنا کنی لای نفی در اول او درآر در لا نفی لفظ مضارع هیچ عمل نکند

چنانکه بود همبرابر طرح تو باشد لیکن عمل در معنی کند یعنی مثبت را بمعنی منفی گرداند

بحث نفی فعل مضارع معروف

لا يَفْعَلْنَ لا تَفْعَلانِ لا تَفْعَلُ لا يَفْعَلُونَ لا يَفْعَلانِ لا يَفْعَلُ

لا تَفْعَلْنَ لا تَفْعَلانِ لا تَفْعَلِينَ لا تَفْعَلُونَ لا تَفْعَلانِ لا تَفْعَلُ

لا نَفْعَلُ بحث نفی فعل مضارع مجهول لا أَفْعَلُ

لا يُفْعَلْنَ لا تُفْعَلانِ لا تُفْعَلُ لا يُفْعَلُونَ لا يُفْعَلانِ لا يُفْعَلُ

لا تُفْعَلْنَ لا تُفْعَلانِ لا تُفْعَلِينَ لا تُفْعَلُونَ لا تُفْعَلانِ لا تُفْعَلُ

فصل این همه که گفته شد بحث نفی فعل مضارع بلا بود چون خواهی

که نفی بلن بنا کنی لن را در اول فعل مضارع در آری و این نفی را نفی

تاکید بلن گویند و لن در فعل مستقبل در پنج محل نصب کند و آن پنج محل است

لن یفعل لن یفعلا لن یفعلوا لن تفعل لن تفعلا لن یفعلن لن تفعل

لن تفعلا لن تفعلوا لن تفعلی لن تفعلا لن تفعلن لن افعل لن نفعل

فصل بدانکه گفته شد بحث نفی تاکید بلن در فعل مستقبل بود چون خواهی

که نفی جحد بلم بنا کنی لم در اول فعل مضارع در آر و لم در فعل مضارع

پنج محل جزم کند اگر در آخر او حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط کرداند

چون لم یدع و لم یرم و لم یخش و حرف علت سه است واو والف و یا

که مجموعه وای باشد و در هفت محل نون اعرابی را ساقط کرداند

و در دو محل لفظا هیچ عمل نکند و آن دو محل اینست جمع مؤنث غائب و حاضر

در همه کلمات عمل می کنند یعنی صیغهٔ فعل مضارع را بمعنی ماضی منفی گردانند

بحث نفی جحد بلم در فعل مضارع معروف

لم یَفْعَلْ لم یَفْعَلَا لم یَفْعَلُوا لم تَفْعَلْ لم تَفْعَلَا لم یَفْعَلْنَ

لم تَفْعَلْ لم تَفْعَلَا لم تَفْعَلُوا لم تَفْعَلِي لم تَفْعَلَا لم تَفْعَلْنَ

لم اَفْعَلْ **بحث نفی جحد بلم در فعل مضارع مجهول** لم نَفْعَلْ

لم یُفْعَلْ لم یُفْعَلَا لم یُفْعَلُوا لم تُفْعَلْ لم تُفْعَلَا لم یُفْعَلْنَ لم تُفْعَلْ

لم تُفْعَلَا لم تُفْعَلُوا لم تُفْعَلِي لم تُفْعَلَا لم تُفْعَلْنَ لم اُفْعَلْ لم نُفْعَلْ

فصل اینهمه که گفته شد بحث نفی جحد بلم بود چون خواهی که لام تاکید

بانون تاکید جمع کنی لام تاکید دراول مستقبل درآرد ونون تاکید در آخر او زیادہ

کن و نون تاکید دو نوست یکے نون ثقیلہ دوم نون خفیفہ نون ثقیلہ نون مشدد را گویند

و نون خفیفہ نون ساکن را و نون ثقیلہ در چہارده کلمہ آید و نون خفیفہ در ہشت

کلمہ آید و قبل نون ثقیلہ در پنج محل مفتوح باشد و آن پنج محل اینست

واحد مذکر غائب و واحد مونث غائب و واحد مذکر حاضر و صیغہ حکایت

نفس متکلم و جمع متکلم و در جمع مونث غائب و حاضر الف فاصل در آید و جمع مذکر غائب و حاضر

واو دور کرده شود و قبل او ضمہ گذاشتہ شود تا دلالت کند بر حذف واو و از

واحد مونث حاضر یا دور کرده شود و قبل او کسرہ گذاشتہ آید تا دلالت کند بر حذف یا

ونون ثقیلہ در شش محل کسور باشد چہار تثنیہ و جمع مونث غائب و حاضر در باقی محل مفتوح

و نون خفیفہ در محلیکہ الف باشد در بناید در باقی محل بیاید لام تاکید بیشہ مفتوح شود با نون اعراب با نون تاکید جمع نشود

بحث لام تاکید با نون تاکید ثقیلہ در فعل مستقبل معروف

لَیَفْعَلَنَّ لَیَفْعَلَانِّ لَیَفْعَلُنَّ لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَانِّ لَیَفْعَلْنَانِّ

لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَانِّ لَتَفْعَلُنَّ لَتَفْعَلِنَّ لَتَفْعَلَانِّ لَتَفْعَلْنَانِّ

لَأَفْعَلَنَّ لَنَفْعَلَنَّ

بحث لام تاکید با نون تاکید ثقیلہ در فعل مستقبل مجہول

لَیُفْعَلَنَّ لَیُفْعَلَانِّ لَیُفْعَلُنَّ لَتُفْعَلَنَّ لَتُفْعَلَانِّ لَیُفْعَلْنَانِّ

لَتُفْعَلَنَّ لَتُفْعَلَانِّ لَتُفْعَلُنَّ لَتُفْعَلِنَّ لَتُفْعَلَانِّ لَتُفْعَلْنَانِّ

لا افعلن بحث لام تاکید بانون تاکید خفیفه در فعل مستقبل لتفعلن

لیفعلن لیفعلن لتفعلن لتفعلن لتفعلن لتفعلن لافعلن لنفعلن

بحث لام تاکید بانون تاکید خفیفه در فعل مستقبل مجهول

لیفعلن لیفعلن لتفعلن لتفعلن لتفعلن لتفعلن

فصل

لافعلن لنفعلن

این همه گفته شد بحث فعل مضارع بود چون خواهی که امر بنا کنی امر

گرفته میشود از فعل مضارع غائب از غائب حاضر از حاضر معروف

معروف مجهول از مجهول متکلم از متکلم چون خواهی که امر حاضر معروف بنا کنی

علامت مضارع را حذف کن بعد ه بنگر متحرک بماند یا ساکن اگر متحرک بماند آخر

را ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از تعِد عِد و از تضع ضَع و اگر باشد

ساقط شود چون از تقی قِ و اگر ساکن بماند نظر کن در عین کلمه اگر عین کلمه مکسور یا مفتوح

همزه وصل مکسور در اول در آر و آخر را ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از تسمع

اِسمع و از تضرب اِضرب و اگر باشد ساقط شود چون از ترمی اِرمِ و از تخشی اِخشَ

و اگر عین کلمه مضموم باشد همزه وصل مضموم در اول در آر و آخر را ساکن کن

اگر حرف علت نباشد چون از تنصر اُنصر و اگر باشد ساقط شود چون

از تدعو اُدعُ چون خواهی که امر حاضر مجهول و امر غائب معروف یا مجهول بنا کنی

لِیُفْعَلَنَّ بحث امر غائب مجہول با نون ثقیلہ لِتُفْعَلَنَّ

لِیُفْعَلَنَّ لِیُفْعَلَانِّ لِیُفْعَلُنَّ لِتُفْعَلَنَّ لِتُفْعَلَانِّ لِیُفْعَلْنَانِّ

لِاُفْعَلَنَّ بحث امر حاضر معروف با نون خفیفہ لِتُفْعَلَنْ

اُفْعَلَنْ اُفْعَلُنْ بحث امر حاضر مجہول با نون خفیفہ اُفْعَلِنْ

لِتُفْعَلَنْ لِتُفْعَلُنْ بحث امر غائب معروف با نون خفیفہ لِتُفْعَلِنْ

لِیَفْعَلَنْ لِیَفْعَلُنْ لِتَفْعَلَنْ لِاَفْعَلَنْ لِنَفْعَلَنْ

بحث امر غائب مجہول با نون خفیفہ

لِیُفْعَلَنْ لِیُفْعَلُنْ لِتُفْعَلَنْ لِاُفْعَلَنْ لِنُفْعَلَنْ

فصل بدانکه گفته شد بحث امر بود چون خواهی که نهی بنا کنی پس لای
نهی در اول کش در آر و لای نهی در آخر فعل مضارع در پنج محل جزم کند
مثل لم اگر در آخر او حرف علت بنا شد اگر باشد ساقط گرداند و از هفت محل
نون اعرابی را هم ور نماید در دو محل در لفظ مضارع هیچ عمل نکند و نون
تاکید چنانکه در فعل مضارع می آید هم بدان طریق در نهی می آید

بحث نهی حاضر معروف

لا تفعل لا تفعلا لا تفعلوا لا تفعلی لا تفعلا لا تفعلن

بحث نهی حاضر مجهول

لا تفعل لا تفعلا لا تفعلوا لا تفعلي لا تفعلا لا تفعلن

بحث نهی غائب معروف

لا یفعل لا یفعلا لا یفعلوا لا تفعل لا تفعلا لا یفعلن

لا افعل بحث نهی غائب مجهول لا نفعل

لا یفعل لا یفعلا لا یفعلوا لا تفعل لا تفعلا لا یفعلن

لا افعل بحث نهی حاضر معروف بانون ثقیله لا تفعلن

لا تفعلن لا تفعلان لا تفعلن لا تفعلن لا تفعلان لا تفعلنان

بحث نهی حاضر مجهول بانون ثقیله

لَا تَفْعَلُنَّ لَا تَفْعَلَانِّ لَا تَفْعَلُنَّ لَا تَفْعَلِنَّ لَا تَفْعَلَانِّ لَا تَفْعَلْنَانِّ

بحث نہی غائب معروف با نون ثقیلہ

لَا يَفْعَلَنَّ لَا يَفْعَلَانِّ لَا يَفْعَلُنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَانِّ لَا يَفْعَلْنَانِّ

لَا أَفْعَلَنَّ **بحث نہی غائب مجہول با نون ثقیلہ** لَا نَفْعَلَنَّ

لَا يُفْعَلَنَّ لَا يُفْعَلَانِّ لَا يُفْعَلُنَّ لَا تُفْعَلَنَّ لَا تُفْعَلَانِّ لَا يُفْعَلْنَانِّ

لَا أَفْعَلَنَّ **بحث نہی حاضر معروف با نون خفیفہ** لَا نَفْعَلَنْ

لَا تَفْعَلَنْ لَا تَفْعَلُنْ **بحث نہی حاضر مجہول با نون خفیفہ** لَا تَفْعَلِنْ

لَا تُفْعَلَنْ لَا تُفْعَلُنْ **بحث نہی غائب معروف با نون خفیفہ** لَا تُفْعَلِنْ

لا یفعلن لا یفعلن لا تفعلن لا افعلن لا نفعلن

بحث نهی غائب مجهول با نون خفیفه

لا یفعلن لا یفعلن لا تفعلن لا افعلن لا نفعلن

فصل این همه گفته شد بحث نهی و چون خواهی که اسم فاعل بنا کنی اسم فاعل از
گرفته میشود از فعل مضارع معروف پس علامت مضارع را حذف کن بعد از آن
فا کلمه را فتحه ده و میان فا و عین الف فاعل درآر و عین کلمه را کسره ده و لام
کلمه را تنوین یاده کن تا اسم فاعل شود

بحث اسم فاعل

فاعل فاعلان فاعلون فاعلة فاعلتان فاعلات

فصل اینهمه که گفته شد بحث اسم فاعل بود چون خواهی که اسم مفعول بنا کنی

اسم مفعول ساخته میشود از مضارع مجهول پس علامت مضارع را حذف

کن بعد ازان میم مفتوح در اول او در آر و عین کلمه را ضمه ده و میان

عین و لام واو مفعول در آر و لام کلمه را تنوین ده تا اسم مفعول گردد

بحث اسم مفعول

مفعولٌ مفعولانِ مفعولونَ مفعولةٌ مفعولتان مفعولات

تمام شد

تاریخ از شیخ عبد الرحمن احسن